

۴۰۰ ضربه (The 400 Blows)



- کارگردان: فرانسوا تروفو
- بازیگران: ژان پیر لئو، آلبرت رمی و کلود موریه
- محصول: ۱۹۵۹، فرانسه
- امتیاز سایت IMDb به فیلم: ۸.۱ از ۱۰
- امتیاز فیلم در سایت راتن تومیتوز: ۱۰۰٪

فرانسوا تروفو دیگر فیلم‌سازی بود که از نوشتن در مجله کایه دو سینما به کارگردانی رو آورد و به عنوان یکی از نمادهای موج نو شناخته شد. او هم مانند گذار از سینمای آن روزگار فرانسه بریده بود و دوست داشت کاری متفاوت انجام دهد. اما برخلاف گذار که سری به تجربیات و علایق سینمایی‌اش زد، از زندگی خود الهام گرفت و فیلمی ساخت که برخی آن را در کنار «از نفس افتاده» بهترین فیلم موج نو می‌دانند. «۴۰۰ ضربه» در کنار سرژ زیبا (Le Beau Serge) اثر کلود شابرول و از «نفس افتاده» از ژان لوک گذار آغازگر جنبش موج نوی سینمای فرانسه است. موجی متشکل از عده‌ای جوان عاشق سینما که هنر هفتم را برای خودش می‌خواستند و دوربین و وسایل فیلم‌برداری را به دل شهر پاریس بردند تا داستان خود را به زبان سینما بگویند. داستان فیلم، داستان نوجوانی به نام آنتوان است که از همه جا بریده و از همه جا رانده شده است. نه خانهای دارد و نه کاشانه‌ای. او مدام از این جا به آن جا می‌رود و در دسر درست می‌کند. اما دوربین فیلم‌ساز قرار نیست که او را سرزنش کند، بلکه این میزان از شور و عصبانیت را تقدیس می‌کند.

آنتوان نوجوانی سرکش و زخم خورده است که تمام مدت به دنبال راهی است که بتواند برای خود هویتی دست و پا کند. تروفو هم در طول مسیر غمخوارانه در کنارش بوده و او را می‌ستاید. در آخر پای آنتوان به کانون اصلاح و تربیت باز می‌شود و در آن جا به زندان می‌افتد. او همیشه آرزو داشته که اقیانوسی را کانون اصلاح و تربیتش در کنارش بنا شده، از نزدیک ببیند. یک روز حین بازی فوتبال، از زیر فنی فرار می‌کند و به سمت اقیانوس می‌دود. دوربین تروفو او را همراهی و در پایان مانند یک قدیس دورش طواف می‌کند. آنتوان ناگهان به سمت دوربین، پشت به اقیانوس بازمی‌گردد و زل می‌زند به دوربین. در حالی که انگار ما را با چشمانش به شهادت گرفته، تصویر فریز می‌شود و فیلم پایان می‌یابد. این پایان یک راست به دل تاریخ سینما سنجاق شد و رهروانی برای خود دست و پا کرد.

اما آن چه که قبل از رسیدن به این نما در این فیلم می‌گذرد، آمیزه‌ای از عشق به سینما و عشق به شهر پاریس است و البته میزان قابل توجهی شور و اشتیاق که از تمام قاب‌های فیلم فوران می‌کند. همه‌ی این‌ها «۴۰۰ ضربه» را نه تنها به یکی از بهترین فیلم‌های فرانسوی تمام دوران تبدیل می‌کند، بلکه باعث می‌شود که مانند جواهری در تاریخ سینما بدرخشد. قصه‌ی آنتوان و دنباله‌های آن که جمعا پنج فیلم می‌شوند، برای هر زمان و مکانی ساخته شده و مهم نیست در کجا و کی زندگی می‌کنید؛ این فیلم‌ها چیزی برای همذات‌پنداری شما در چنته دارد.

کلئو از ۵ تا ۷ (Cleo From 5 To 7)



- کارگردان: آنسی واردا
- بازیگران: کرونی مار چاند، دومینیک داواری و میشل لوگران
- محصول: ۱۹۶۲، فرانسه و ایتالیا
- امتیاز سایت IMDb به فیلم: ۷.۹ از ۱۰
- امتیاز فیلم در سایت راتن تومیتوز: ۹۲٪

«کلئو از ۵ تا ۷» زمانی بر پرده افتاد که سینمای فرانسه با فیلم‌هایی مانند سال گذشته در مارین باد (Last Year At Marienbad) از آلن رنه که به نحوی به عنوان یکی از آثار نمادین سینمای مدرن اروپا شناخته می‌شود یا دیگر فیلم‌های موج نویی از کارگردانان بزرگی چون ژال لوک گذار یا فرانسوا تروفو، در اوج بود. همین سینمای درخشان آن روزها، این ساخته باشکوه آنسی واردا را مهجور گذاشت تا زمان بگذرد و آهسته آهسته جایگاه واقعی خود را پیدا کند.

آنسی واردا داستان سرگشتگی‌های زنی در طول مدت دو ساعت را به شیوه‌ای باشکوه تعریف کرده است. در یک شرایط ایده‌آل زن نباید هیچ کم و کسری داشته باشد، اما خطر بروز یک بیماری او را وادار به سفری در دناک می‌کند تا در نهایت به خودشناسی برسد. زن این سفر را به شکلی با گذر از دنیایی اساطیری آغاز می‌کند. او سری به فالگیر می‌زند و از او می‌خواهد طالعش را بگوید. طالعش که شوم است، او را بیشتر مشوش می‌کند. ضمناً همین بخش ابتدایی تنها قسمت رنگی فیلم است که در واقع تاکیدی است بر خاصیت جادویی این سکانس.

در فرم داستان هم می‌توان این خصوصیت ویژه را دید. زن مدام خود را در آینه برانداز می‌کند. در ابتدا ممکن است که این نگاه کردن مداوم به آینه، عملی برای بررسی ظاهر یا تلاش برای جلب توجه به نظر برسد. اما رفته رفته شکل دیگری به خود می‌گیرد؛ انگار که قهرمان قصه در جستجوی راهی است بلکه بتواند درونش را ببیند و از خودش با خبر شود. نگاه زنانه‌ی آنسی واردا در به ثمر نشستن تمام این موارد، عاملی کلیدی است.

واردا فیلم را به کمک دوستانش ساخت. کسانی چون آنا کارینا و ژان لوک گذار او را در ساختن فیلم یاری‌گرند و حتی حضور کوتاهی هم در آن داشتند. این چنین این اثر آنسی واردا که با مرگ آغاز می‌شود و در نهایت به ستایش زندگی می‌رسد، نه تنها به بهترین فیلم او، بلکه به یکی از بهترین فیلم‌های فرانسوی تمام دوران هم تبدیل می‌شود.

«فیلم داستان دو ساعت از زندگی کلئو است. کلئو خواننده‌ی جوان و زیبایی است که نزد یک فالگیر می‌رود تا از آینده‌اش با خبر شود. او که منتظر جواب آزمایش پزشکی‌اش است، از مثبت شدن نتیجه‌ی آن بیم دارد. پس به فالگیری پناه آورده تا از آینده به او بگوید تا شاید کمی خیالش راحت شود. اما فالگیر نه تنها او را آرام نمی‌کند، بلکه از طالع شومش می‌گوید. کلئو از پیش فالگیر با اشک و آه و ناله می‌رود، در حالی که امید به زندگی را از دست داده و...»